

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه شاهرود

دانشکده هنر

گروه آموزشی پژوهش هنر

رساله برای اخذ درجه دکترا رشته پژوهش هنر

عنوان:

بررسی ماهیت هنر دینی با تکیه بر ارزشهای اعتقادی اسلام

استاد راهنما

جناب آقای دکتر محمود یزدی مطلق (فاضل)

استادان مشاور

جناب آقای دکتر فرزانه سجودی

جناب آقای محمد علی رجبی

۱۳۸۹/۴/۲۸

نام دانشجو

علیرضا باوندیان

شهریور ۱۳۸۷

کتابخانه اطلاعیه‌ها
شهریور ۱۳۸۷

۱۳۹۲۶۲



تمامی حقوق مادی و معنوی این رساله تحصیلی متعلق به دانشگاه

شاهد است و هر گونه نقل مطالب با ذکر نام دانشگاه شاهد، نام

استاد راهنما و دانشجو بلامانع است. دانشجویان در صورتی می توانند

نسبت به چاپ مقاله مستخرج از پایان نامه خود اقدام کنند که مقاله

مورد تأیید استاد راهنما قرار گرفته باشد. همچنین به هنگام چاپ مقاله

ذکر نام استاد راهنما و مشاور ضروری است. عدم رعایت موارد

فوق موجب پیگرد قانونی است.

۱۳۸۹/۴/۴

«معاون آموزشی و تحصیلات تکمیلی»

صور تجلسه دفاع

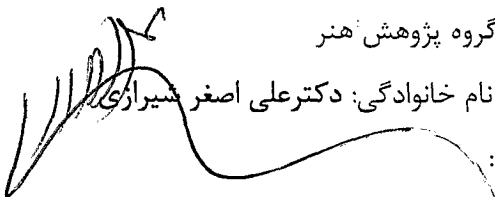
بدینوسیله ارزیابی جلسه دفاعیه دکتری آقای علیرضا باوندیان دانشجوی رشته پژوهش هنر با عنوان: بررسی ماهیت هنر دینی با تکیه بر ارزشهای اعتقادی اسلام در تاریخ ۸۷/۶/۳۱ برگزار و ارزشیابی رساله با درجه خوب مورد قبول اعضای هیات داوری به شرح زیر واقع و برای اخذ درجه دکتری پژوهش هنر پیشنهاد می گردد.

ردیف	نام و نام خانوادگی	مرتبہ و سمت دانشگاهی	سمت در دفاعیه	امضاء
۱	دکتر محمود یزدی مطلق	استاد	استاد راهنما	
۲	دکتر فرزانه سجودی	استادیار	مشاور اول	
۳	محمدعلی رجیبی	استادیار	مشاور دوم	
۴	دکتر غلامعلی حاتم	استاد	داور مدعو	
۵	دکتر محسن طبسی	استادیار	داور مدعو	
۶	دکتر حبیباله آیت‌اللهی	دانشیار	داور داخلی	
۷	محسن مرآئی	دانشور	داور داخلی	
۸	دکتر علی اصغر شیرازی	استادیار	نماینده تحصیلات تکمیلی	

مدیر گروه پژوهش هنر

نام و نام خانوادگی: دکتر علی اصغر شیرازی

امضاء:





دانشگاه شاهرود
دانشکده هنر

چکیده رساله

این چکیده به منظور چاپ در نشریات دانشگاه تهیه شده است

عنوان رساله: بررسی ماهیت هنر دینی با تکیه بر ارزشهای اعتقادی اسلام
استاد راهنما: جناب آقای دکتر محمود یزدی مطلق (فاضل)
استادان مشاور: جناب آقای دکتر فرزانه سجودی و جناب آقای محمدعلی رجیبی
نام دانشجو: علیرضا باوندیان
شماره دانشجویی: ۸۴۹۸۹۴۰۱۴
رشته: پژوهش هنر

هنردینی؛ ظرف تبیین ذوقی حقایق و حیاتی با تکیه بر صورتهای خیالی منفصل است. آشنایی با ماهیت و معرفت به چیستی این هنر بر هر پژوهشگر هنردینی ضروری است؛ چراکه تبیین و تحلیل درست این مهم نه تنها به باورسازی و تعمیق بسیاری از مفاهیم ارزشی تمدن اسلامی یاری می رساند و به آثار هنرمندان طراوت می بخشد؛ بلکه به هنر پژوهان این عرصه نیز مجال مغتنمی خواهد داد تا مبانی این معرفت را به دقت مطالعه و بازکاوی نمایند. شناخت ماهیت هنر دینی (در فروغ نظام اعتقادی اسلام) در بسترسازی به منظور رشد و شکوفایی این هنر بسیار مؤثر خواهد بود. به همین منظور از جمله اهداف این رساله رسیدن به تعریفی منطقی از هنر دینی، کاوش پیرامون چیستی هنردینی، بررسی جایگاه، آثار و نتایج حاصل از این معرفت و کارایی های مختلف آن است.

روش این تحقیق کتابخانه ای (اسنادی) و ابزار تحقیق، مبتنی بر فیش نویسی از منابع مکتوبی است که به وسیله اهل نظر و متخصصان رشته های علوم انسانی و هنر نگاشته شده است. البته بسیاری از این منابع تنها به بیان خواص و یا انواع هنر دینی بسنده کرده و با شیوه ای خطابه ای به آن پرداخته و برخی نیز از زاویه علم تجربی بر آن نگریسته اند. گروهی هنر دینی را امکان بیانی مناسبی برای دینداران دانسته تا محتوای فراخوان دین خود را به دیگرگونه وجهی عرضه کنند و جمعی نیز آن را نوعی تجلی حقیقت دینی شماره اند.

واژگان کلیدی: هنردینی، زیبایی، حقیقت، معرفت، خیال، شهود

نام و نام خانوادگی استاد راهنما: محمد یزدی مطلق (فاضل)

تاریخ: ۱۴/۱۲/۱۷

امضاء

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	پیشگفتار
۴	مقدمه
۷	فصل اول : کلیات
۸	۱-۱- بیان مساله
۱۲	۱-۲- ضرورت و اهمیت موضوع
۱۴	۱-۳- پرسش های تحقیق
۱۴	۱-۴- فرضیات تحقیق
۱۴	۱-۵- اهداف تحقیق
۱۵	فصل دوم : ادبیات تحقیق
۱۶	۱-۲- پیشینه پژوهشی تحقیق
۲۳	۲-۲- سایر منابع
۳۲	۳-۲- پیشینه نظری تحقیق
۳۹	فصل سوم: روش تحقیق
۴۰	۱-۳- روش تحقیق
۴۰	۲-۳- روش تحلیل یافته ها
۴۱	فصل چهارم : یافته ها

۴۲	۴-۱- معرفت شناسی
۴۷	۴-۱-۱- ابزارهای معرفت
۵۰	۴-۱-۲- منازل معرفت
۵۲	۴-۱-۳- مراتب حضور و ظهور
۵۵	۴-۲- زیبایی و معرفت دینی
۶۱	۴-۲-۱- زیبایی و تفکر
۶۲	۴-۲-۲- وجود زیبایی و موجود زیبا
۷۳	۴-۲-۳- مراتب زیبایی
۷۵	۴-۳- معرفت شناسی هنر
۷۹	۴-۴- هنر و فلسفه
۸۲	۴-۵- هنر و حکمت ذوقی
۸۵	۴-۵-۱- کشف مخیل
۸۷	۴-۶- دین و هنر
۸۷	۴-۶-۱- تعهد دینی و تعهد هنری
۹۰	۴-۶-۲- هنر و اشراق
۹۲	۴-۶-۳- عقل و عشق
۹۷	۴-۶-۴- اصالت هنری و تقرب دینی
۹۹	۴-۷- ارزشهای اعتقادی اسلام
۱۰۱	۴-۷-۱- قرآن؛ مبنای الهام هنرمندان مسلمان

۱۰۴	۲-۷-۴- هنر مسلمانان و هنر اسلامی
۱۰۷	۳-۷-۴- اوج موعود در هنر اسلامی
۱۱۰	۴-۷-۴- کار ویژه های اعتقادی هنر اسلامی
۱۱۶	الف : تعزیه
۱۱۹	ب: هنر اسلامی و معماری
۱۳۶	ج : هنر اسلامی و شهر سازی
۱۴۴	۴-۸- ماهیت هنر غربی
۱۵۹	نتیجه گیری
۱۶۴	فهرست آیات
۱۶۷	فهرست منابع و مآخذ

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران مسایل و دغدغه های تازه ای در قلمرو فرهنگ و هنر مطرح شد که از آن جمله نگاه تازه به موضوع هنر بود. انقلاب اسلامی بر پایه فرهنگ دینی پدید آمد و برآن است تا همه گونه های توسعه را نیز بربنیاد اعتصام به هویت دینی معرفی و توصیه نماید. لذا دغدغه وقوف بر چیستی هنردینی و شیوه ها و شگردهای تسری آن در جامعه - که خود شأنی از شئون نظام اعتقادی امت اسلام است - از همان نخستین لحظه های پیدایش انقلاب در محافل فرهنگی، پژوهشی و دانشگاهی ما رویید.

هرچند تا کنون کتابها و مقالات بسیاری در خصوص ماهیت شناسی هنر دینی به رشته تحریردرآمده اما بسیاری از این همه، بیش و پیش از آنکه استنباطی و تحلیلی باشد خطابه ای، تحلیلی و متأسفانه گاه بشدت ژورنالیستی است. تعبیرات و توصیفات از هنر دینی نیز متفاوت و بعضاً متناقض می نماید؛ گاه نویسندگان و محققانی، هنردینی را به عنوان هنری که تنها به موضوعات و مضامین دینی توجه دارد نگریسته اند و گاه آن را هنری دانسته اند که مرجعیت دینی برآن تأکید ورزیده و گاه آن را زاده ذوق فردی دیندار دانسته اند. هرچند هنر دینی بیشتر در سرزمین دینداران پدید آمده و هنرمند گاه به مناسک دینی توجه داشته است اما ماهیت آن فراتر از این همه به نظر می رسد زیرا عنصر سازنده در هنر دینی، ایمان بارور هنرمند به روح دین است و معیار ارزشمندی آن رفتاری است که در مخاطب پدید می آورد؛ رفتاری که منطبق با اهداف غایی دین می باشد.

دیدگاهی که این رساله به هنر دارد، دیدگاه دینی به معنای اعم و دیدگاه اسلامی به معنای اخص کلمه است؛ البته هیچ ضرورتی ندارد که این تعریف با تعاریف دیگر قابل جمع باشد زیرا دیگرانی هم که تعاریف ویژه خود را در این زمینه بیان ساخته اند هیچ گونه دغدغه ای برای جمع بین تعاریف ندارند.

در این رساله به بیان پرسش هایی پرداخته شده که مبنای شکل گیری این رساله بوده است؛ و آن اینکه آیا برای نیل به معرفت هنردینی، شناخت ماهیت آن ضرورت دارد؟ و به فرض وجود چنین ضرورتی، این شناخت تا چه حد می تواند در شکوفایی هنردینی موثر باشد.

فراوانی و تعدد آثار و آراء در باب هنر دینی، نشان از اهمیت آن نزد همه کسانی است که بنوعی به تعالی معنویت و فرهنگ انسانی اهتمام ورزیده اند؛ اعم از اینکه هنر را محصول تراوش

ذوقی انسان بدانند ، یا ناظر به خلاقیت ناب انسان بشمارند و یا از هنر به عنوان نوع خاصی از معرفت یاد کنند.

کوشش نگارنده آن بوده تا به هنر از جنبه معرفتی بنگرد و با دریافتی شرقی و دینی و اسلامی به تعریف هنر روی آورد. در این رساله ، هنر، شناخت حقیقت اشیاء از راه صورتهای خیالی و استعاری و گزارش دستاورد این معرفت از طریق استفاده از ابزارهای موجود (خط ، فضا ، تصویر ، ...) دانسته شده است.

از جمله مباحث مهم دیگر این رساله مبحث زیبایی است : هنرمند با زیبایی در ارتباطی مداوم به سر می برد . البته زیبایی در هنر جدید هرگز شرط شمرده نمی گردد و هر پدیده نوظهوری که بتواند به هر طریق انفعالات عاطفی در مخاطب خود به وجود آورد هنر انگاشته می شود. در ترابط زیبایی با هنر ، حالات مختلفی وجود دارد که عبارت است از زیبایی حقیقی ، واقعی و مجازی. هنردینی با زیبایی حقیقی نسبتی عمیق دارد زیرا این نوع زیبایی بر اساس آموزه های قرآنی ما ، پایدار و ثابت است ، وحدت دارد و متعالی است. به همین خاطر است که لذت آن دائمی است و انسان از راه آن به ابتهاج (سرور) می رسد.

از جمله مباحث دیگری که خود سهم مهمی در تبیین ماهیت هنر دینی دارد ، واکاوی نسبت هنر با فلسفه و حکمت است : فلسفه هنر ، بخش خاصی از فلسفه است که مباحث نظری مربوط به هنر را مطرح می کند. می دانیم که در گذشته به جای فلسفه هنر ، زیبایی شناسی گفته می شد که در فرهنگ اسلامی ما با عنوان استحسان از آن یاد می شود. اما برآستی فلسفه هنر ، هنر نیست بلکه بحثی است فلسفی به منظور تعیین ، تعریف و تشخیص حدود هنر.

هنر در وجه معرفتی آن از جنس شهود است و ماهیت غیر نظری دارد. البته تجربه هنر هم نقش اساسی در شناخت هنری دارد. بنابراین آنکه می خواهد به هر طریق ، وارد بحث هنر شود باید وارد اصل هنر شود تا بحث در مورد تظاهرات بیرونی هنر. به همین خاطر است که از حکمت نباید غافل شد : در گذشته حکمت را به دو قسم ذوقی و بحثی تقسیم می کردند . آنها حکمت اشراق را حکمت ذوقی می گفتند و فلسفه را حکمت بحثی می نامیدند. حال اگر این تقسیم را در مورد هنر ، جاری بدانیم ، هنر در شمار ذوقیات و حکمت هنری ، متناظر به حکمت ذوقی است.

هنر به معنای معرفتی آن ، اساساً در ساحت بالاتری از فطرت های انسان محقق می شود. در فطرت حقیقت جوی اول ، آدمی از حد حس بالاتر نمی رود . در فطرت ثانی ، وی تنها از معقولات پرسش می کند و از این میان تنها عده اندکی هستند که روانه ساحت سوم فطرت می

شوند و حقیقت و معنای آن را شهود می کنند. هنر به معنای معرفتی آن در ساحت سوم قرار دارد و هنرمندان - به معنای اصیل لفظ - انکشاف خود را محاکات می کنند و گزارش می دهند. بنابراین هرچه خاطر هنرمند رحمانی تر باشد، هنر او الهی تر خواهد بود.

هنر، به مانند دین، مقوله ای فطری و ناشی از کشش درونی انسان است و این هر دو بر تراویده از نحوه وجود انسان و برآمده از درون اویند. البته نه به این معنا که دین، محدود به نوعی تجربه دینی باشد و منزلت از آسمان به شمار نیاید. دین و هنر در پاسخ به یک نیاز درونی از سوی خداوند ایجاد شده اند؛ اگرچه بر خلاف دین نمی توان گفت که هنر از چه تاریخی دقیقاً ظهور کرده است. به هر حال دین در هنرمندی و هنر در دینداری انسان، نقش بسزایی دارد.

در ایران دوران اسلامی، الزام نظری و عملی هنرمندان به ارزشهای اعتقادی اسلام منشأ شکوفایی مضمونی و ساختاری آثار هنری را فراهم آورد و تعالیم قرآن و پیام قصه های آن، همواره بر قوای شهودی هنرمندان اثرات پر دامنه ای بر جای نهاد.

در گستره تمدن اسلامی، هنرمندان نیز در نهادینه سازی ارزشهای اعتقادی اسلام چندان کوشیدند که می توان گفت آنچه هنر اسلامی خوانده می شود، زاده و زبان تمدن اسلامی است هر چند که اسلام - به عنوان دین برخوردار از جامعیت و شمولیت - فرم هنری خاصی را معرفی نکرده و محدوده بیانی فرم ها را متذکر شده است.

اصلی ترین نیازی که پیدایش و تکوین هنر اسلامی را ایجاب کرده است ویژگی های ذاتی حقیقت جویی دینی و دین خواهی مستمر انسان مسلمان است. هنر اسلامی، وجه زیبای هستی شناسی و انسان شناسی اسلامی را منکشف می کند و این رسالت عظیم، بی وقفه در طول تاریخ هویدا بوده است.

علیرضا باوندیان

هنر پدیده ای انسانی به مانند علم و فلسفه است. ولی به نظر می رسد که ماهیت هنر بسیار پیچیده تر از ماهیت علم و فلسفه باشد. زیرا " در هنر، دو قوه تخیل و احساس دخالت دارند - البته به قید احتیاط، زیرا هنر فقط تخیل و احساس نیست-، و به همان اندازه که این دو نیروی عظیم - به خصوص نیروی خیال که یکی از عظیم ترین نیروهایی است که خداوند آفریده و عالم خیال که یکی از وسیع ترین عوالم هستی است - در ماهیت هنردخالت دارند، پیچیده می شود" ^۱. " قوه خیال یکی از حواس باطنی است که مدرک صور جزئییه است در برابر عقل که مدرک کلیات است." ^۲

از آنجاکه علت فاعلی هنر، الهام و جذب است قویاً بر قوای شهودی وجود مخاطب اثر می گذارد و گاه بکلی دهشت اورامتحوّل و نظام رفتاری اوراتغییر می دهد. زیرا گفته اند که " الهام و جذب مبدا معرفت است. جذب به حالی گفته می شود که در آن شعور و وجدان فردی هنرمند یا عارف، و کلاً انسان، تحت تأثیر واستیلای القاناتی قوی و عالی فرو ریزد و وجود خود را در وجودی عالی مستغرق بیابد و احساس بهجت و سعادت کند." ^۳

آثار هنری از آن روی که بر معرفت قلبی و دلی مخاطب اثر می گذارند می توانند بشدت اراده و شخصیت فرد یا افراد را تحت تأثیر خود قرار دهند. " قلمرو یا ساحت تأثیرگذاری هنر بر اراده جمعی و اجتماعی است " ^۴.

معرفت هنری از حیث حضوری بودنش از جنس معرفت عرفانی است. با این تفاوت که همه هنرمندان (به معنای شریف لفظ) عارفند اما الزامی بر هنرمند بودن عارف وجود ندارد. عارفان هم چون هنرمندان در هر پدیده ای از پدیدارهای عالم - به هر جاکه می نگرند از کوه و درودشت ^۵ - نشان از قامت یک حقیقت می بینند و بس، اما الزامی به انتقال دریافت های خود ندارند حال آنکه هنرمندان

^۱ - دینانی، غلامحسین؛ هنر و ماوراء الطبیعه (مقاله تجلی ماوراء الطبیعه در هنر)، تدوین عباس نبوی، تهران، دفتر نشر معارف ۱۳۸۱

^۲ - مددپور، محمد؛ خود آگاهی تاریخی، تهران، حوزه هنری ۱۳۷۲

^۳ - همان

^۴ - فصلنامه سنجش و پژوهش؛ مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه ای صدا و سیما، سال چهارم - بهار و تابستان

^۵ - برگرفته از شعر بابا طاهر عریان:

به صحرا بنگرم صحرای ته وینم به دریا بنگرم دریای ته وینم
به هر جا بنگرم کوه و در و دشت نشان از روی زیبای ته وینم

به اعتبارشأن بیانی هنر ملزمند که یافته های عارفانه خود را در عاطفی ترین و زیباشناسانه ترین صورت ممکن به نمایش بگذارند.

هنرمند باید مجذوب حقیقت بشود تا بتواند به آفریدن صورتهای زیبای تبیین گریزد.

میان معرفت دینی و معرفت هنری می توان تشابهاتی را سراغ گرفت:

معرفت هنری همچون معرفت دینی، بلاواسطه و مستقیم است. در معرفت هنری، سخن از استدلال - به آن صورت و سیمایی که در معرفت حصولی وجود دارد - نیست. دودیدگرایان که معرفت هنری و معرفت دینی هر دو در زمره معارف حقیقی می باشند. در این نوع از معرفت به مفهوم (تصور) چندان بهایی داده نمی شود بلکه آنچه دارای اهمیت و ارزش است معنی و حقیقت می باشد. " در علم حصولی و تصدیق ما با تصور موضوع و محمول و نسبت به آن ارتباط داریم اما در مواجهه با یک اثر هنری، حصول معنا چنین روندی را دنبال نمی کند بلکه معنای یک اثر هنری و شاید به بیان دیگر، عالمی که در اثر هنری اقامه می شود یا حقیقتی که در اثر هنری ظهور می کند بی واسطه نزد ما عیان است و ما خودمان در آن معنا حضور داریم."^۱

" هنر، مانند دین، مقوله ای فطری و ناشی از کشش درونی انسانهاست. " ^۲ دین خواهی و هنردوستی در فطرت انسان قرار دارند زیرا نیاز به پرستشگری و زیبایی، نیازهای دیرین انسان بوده اند: " نیایش از عمیق ترین و ظریف ترین نیازهای فطری انسان است و در عین حال که به او آرامش می بخشد در فعائیهای مغزی انسان نوعی شکفتگی و انبساط ایجاد می کند. " ^۳ برخی از متفکران پا را از این هم فراتر گذاشته اند. مثلا فارابی، دعا را نه تنها فعل، بلکه از بالاترین افعال آدمی می دانند. انسان، ذاتا دارای خوی نیایشگری و پُرسنده پرستندگی است. یگانه عاملی که نیاز درونی او را به نیایشگری به طور تمام عیار برآورده می سازد و آن را در مسیر یک حقیقت یگانه جهت منی دهد دین است. دینداران و هنرمندان پیوسته به جانب حقیقت گرایش دارند. بدینسان است که تاریخ هنر همزیستی مسالمت آمیز دین و هنر را گواهی می دهد. هنر، از دین باستان این قدرت را به ارث برده

۱ - فصلنامه سنجش و پژوهش؛ مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه ای صدا و سیما، سال چهارم - بهار و تابستان

۲ - صادقی رشاد، علی اکبر؛ مقاله هنر و دین در کتاب " چستی هنر " تدوین سید عباس نبوی، تهران، مرکز پژوهشهای اسلامی نهاد ۱۳۷۸، - دینانی، غلامحسین؛ نیایش فیلسوف، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی ۱۳۷۷، - رجوع شود به کتاب " المله و نصوص اخری " . چاپ بیروت ص ۴۴

۳ - خرمشاهی، بهاء الدین؛ دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، تهران، انتشارات دوستان ۱۳۷۷

- پاز، اوکتاویو؛ هنر و تاریخ، ترجمه ناصر فکوهی، تهران، انتشارات توس ۱۳۷۶

است که به اشیا تقدس ببخشد و به آنها وجهه ابدی بدهد. موزه‌ها؛ معابد ما هستند و اشیای نمایانده در آن‌ها فراتر از تاریخ جای دارند.

اساس و مبنا در هنر و دین، ولایت (عشق و محبت) است. هنرمند و دیندار - هردو - به هستی و زیباییهای فراگیر آن عشق می‌ورزند و این عشق ورزیدن را به عنوان سرمایه‌های بی‌بدیل و گوه‌رین خود در زندگی قلمداد می‌کنند.

فصل اول :

کلیات

"از الفبای اولیه فهم بشر این است که هر سخنی موضوعی دارد. انسان‌ها از سخن بدون موضوع مشخص، با عنوان ناخوشایند- هذیان- تعبیر می‌کنند. وقتی که گفتار و گفتگو از جنبه علمی و تخصصی برخوردار می‌شود تعیین موضوع بیشتر اهمیت می‌یابد و نیازمند دقت‌هایی می‌گردد که بدون آن دقت‌ها، فاقد روح علمی می‌گردد. تعریف صحیح موضوع، نشان می‌دهد که موضوع بحث علمی، شناسایی و تعیین شده است.^۱ با این همه به نظر می‌رسد "ارایه تعریفی در باب هنر به گونه ای منطقی که شامل جنس و فصل هنر باشد و بتواند همه اجزا و افراد را در بر بگیرد و شامل غیر نشود- و به اصطلاح منطقی جامع و مانع باشد- کار دشواری است؛ زیرا به طور کلی ارایه تعاریف منطقی دشوار است و به طور خاص در مورد هنر این دشواری وجود دارد اما می‌توانیم برای هنر تعریفی ارایه کنیم که به تعبیر منطقی رسم تلقی می‌شود. به این معنا که حوزه و محدوده ای که مد نظر ماست در آن لحاظ شود، نه اینکه صد در صد منطبق و مماس باشد...^۲ "هنر؛ به مانند هر آنچه مخلوق آگاهانه انسان است ناگزیر و یقیناً از چهارچوب تعریف می‌گریزد و خودرابه بلا تعریف ماندگی می‌رساند. لیکن از آنجاکه افراد، مکتب‌ها و نگره‌ها از زاویه‌های مختلفی به این کل قابل شناخت نگریسته‌اند، به تعاریف گوناگون و مختلفی رسیده‌اند.^۳ بنابراین فزونی صوری تعاریف، مربوط به کثرت زوایای دید است. تعاریف کثیر از هنر هرگز ذاتی موضوع آن نیست بلکه تابعی از جهت‌گیری‌ها و ناشی از تعدد معرف است نه معرف. "بیشتر اشتباهات ما درباره هنر از نداشتن وحدت نظر در استعمال کلمات هنر و زیبایی ناشی می‌شود. می‌توان گفت که ما فقط در سوء استعمال این کلمات وحدت نظر داریم. ما همیشه فرض می‌گیریم که هر آنچه زیباست هنر است؛ یا هنر کلیتاً زیباست و هر آنچه زیبا نیست هنر نیست... این یکی دانستن هنر و زیبایی اساس همه مشکلات ما را در درک هنر تشکیل می‌دهد.^۴ "این در حالی است که باید گفت: "زیبایی؛ شرط کافی برای هنر نیست اگرچه می‌تواند شرط لازم باشد."^۵

^۱ - رضوی، مرتضی؛ انسان و چستی زیبایی، انتشارات مولف ۱۳۸۴

^۲ - هادوی، مهدی؛ مقاله "هنر و ماوراء الطبیعه" در کتاب "چستی هنر"، تدوین عباس نبوی، تهران، مرکز پژوهش‌های

اسلامی نهاد ۱۳۷۸

^۳ - همان

^۴ - رید، هربرت؛ معنی هنر، ترجمه نجف دریابندری، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۷۴

^۵ - دینانی، غلامحسین؛ مقاله "تجلی ماوراء الطبیعه در هنر" در کتاب: هنر و ماوراء الطبیعه، تدوین عباس نبوی، تهران،

دفتر نشر معارف ۱۳۸۱

با غوردرآراء همه کسانی که کوشیده اند تا هنر را تعریف کنند درمی یابیم که ایشان گاه خواص هنر را گفته و گاه انواع آن را برشمارده اند.^۱ برخی از محققان نیز به صراحت اذعان داشته اند که "تا کنون هیچ کلمه ای چون هنر این چنین بد توصیف نشده و از این مبهم تر برجای نمانده و از این بگریج تر استعمال نگشته است."^۲

افزون بر این در خصوص تعریف دین نیز پرسشهای بسیاری مطرح است. فیلسوفان، روانشناسان و جامعه شناسان هر یک انتظار خاصی از دین را مطرح کرده اند:

براستی ما چه انتظاری از دین داریم؟ چرا به دین خاصی رجوع می کنیم؟ پاسخ چه پرسشهایی را باید از دین گرفت؟ آیا پاسخ پرسشهایی را که نمی توان از جای دیگر به دست آورد باید با رجوع به دین به دست آورد؟ چه لزومی دارد که دین به پرسشهای ما پاسخ بدهد؟ آیا بشر برای برآورده سازی همه خواسته هایش باید از دین کمک بگیرد؟ آیا برای پاسخ به هرسؤالی باید به دین رجوع کرد؟ یا اینکه دین در قلمرو محدودی از حیات بشر و پرسشهای وی دخالت می کند و پاسخ به بسیاری از پرسشها و خواسته ها را باید از بیرون دین سراغ گرفت؟

در میان انواع تقسیم بندی های هنر، تعبیر هنر دینی را بارها و بارها شنیده و خوانده ایم. براستی در میان انبوه تعاریفی که از هنر و دین شده است می توان به تعریفی منطقی از هنر دینی دست یافت؟ وقتی از هنر دینی سخن می گوئیم چه منظوری در ذهن داریم؟

با نگاهی اجمالی به تاریخ هنر جهان درمی یابیم که مبلغان دینی در طول زمان، همواره هنرمندان بزرگ را برای انتقال هنرمندانه مضامین دینی به کار گمارده اند: به عنوان مثال در دوران رنسانس، کلیسا تصمیم گرفت تا هنرمندان را برای ایجاد مضمونهای انجیلی با شیوه های کلاسیک به کار گیرد. حتی گاهی مشاهده می کنیم که مبلغان دینی در خصوص هنر نظراتی سلبی یا ایجابی ابراز کرده و به امر و نهی هنرمندان پرداخته اند. نمونه های افراطی از این دست را در تفتیش عقاید^۳ قرن شانزدهم و شمایل شکنی صدر مسیحیت آشکارا می بینیم.^۴

برخی از نمونه های شاخصی که ما نام هنر دینی برآن نهاده ایم به وسیله هنرمندانی آفریده شده اند که خود چندان ارادتی به مبانی ارزشی آن دین نداشته و بعضاً کوشیده اند تا با دستمایه قراردادن

^۱ - قطبی، محمد یوسف؛ تحقیق در تعریف هنر، تهران، انتشارات مروارید ۱۳۵۲

^۲ - گاستالا، پیر؛ زیباشناسی تحلیلی، ترجمه علینقی وزیری

^۳ - دادگاههای تفتیش عقاید inquisition به وسیله پاپ اینوسنس چهارم در سال ۱۲۵۲ میلادی تاسیس شدند و طی پنج قرن، براساس تخمینها بین یک تا ده میلیون انسان به حکم این دادگاه ها در سراسر اروپا قتل رسیدند که بیشترین آنها زنده زنده سوزانده شدند.

^۴ - رجوع شود به کتاب: زندگی و تمدن در قرون وسطی؛ تالیف صدرالدین میرانی، تهران، انتشارات اقبال ۱۳۴۷

موضوعات دینی از سوی مبلغان یک مکتب دینی به مکتب و مالی برسند و یا مهارت هنری خود را به تماشا بگذارند؛ بی آنکه قصد انجام کاری عبادی را داشته باشند. به عنوان مثال در دوره باروک، هنرمندانی را می بینیم که اگرچه صحنه های کتاب مقدس و مضامین انجیلی را دستمایه آثار خود قرار داده اند اما دغدغه نام و نشان گاه افزونتر از دغدغه های اعتقادیشان بوده است.^۱

ما بر اساس آموزه های دینی خود عقیده داریم که خداوند با انسان پیوسته سخن می گوید^۲ و این تکلیم در همه دورانهای مختلف زندگی انسان جاری و ساری است. اما این بر عهده انسان است که با تصفیه درون، پیغام الهی را فهم کند.^۳

دین، موضع ما را در نسبت با جهان تعیین می کند و قدرت و قداست آن معطوف به ایجاد پیوند باطنی میان همه عناصر عالم به یک مبدا یگانه است به نحوی که بر نظام رفتاری ما هم اثرگذار باشد. تفکر دینی همه اجزای گیتی را با هم متصل و مربوط می داند. دین، غایت الهی انسان و جهان را آشکار می سازد.

" در دین اولاً به همه نیازهای انسان توجه می شود. این گونه نیست که برخی نیازها مورد توجه قرار گیرد و برخی دیگر به فراموشی سپرده شود. ثانیاً نیازهای انسانی باید هماهنگ با یکدیگر باشد. ثالثاً هیچ یک از نیازهای انسانی هدف نیست. نیازها باید وسیله ای در جهت رشد و کمال انسان تلقی شود. رابعاً نیازهای انسان باید با روشهای معقول ارضاشود. خامساً انسان نباید نیازهای خود را سرکوب کند."^۴

اندیشه دینی بر قوای ارادی انسان اثراتی شگرف دارد و خواست و آگاهی او را بایکدیگر متناسب می سازد. شاید بتوان گفت که انسان از همان زمان که با دقت در آمد و شد فصول سال به تامل در

^۱ - رجوع شود به کتاب: " فرهنگ هنر و هنرمندان "؛ نوشته پیترو لیندا موری، ترجمه سوسن افشار، تهران، انتشارات روشنگران ۱۳۷۲

^۲ - وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَأِ إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ. فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ (انبیاء / ۸۷)

و ذوالنون را [یاد کن] آنگاه که خشمگین رفت و پنداشت که ما هرگز بر او قدرتی نداریم تا اینکه در [دل] تاریکیها ندا در داد که معبودی جز تو نیست؛ منزهی تو؛ راستی که من از ستمکاران بودم. پس [دعای] او را برآورده کردیم و او را از اندوه رهانیدیم و مؤمنان را [نیز] چنین نجات می دهیم

^۳ - قال رسول الله (ص): ان لربکم فی ایام دهرکم نفحات الافتعروضو الہا .
قطعاً پیوسته در طول زندگی شما از سوی ربتان وزش هایی رحمانی است؛ آگاه باشید و جانتان را در معرض این وزش ها قرار دهید.

^۴ - نصری، عبدالله؛ انتظار بشر از دین، تهران، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر ۱۳۷۸

ارتباط میان تولد و مرگ پرداخت بنوعی شالوده‌نگرش‌های دینی‌اش گذارده شد؛ از همان زمان که انسان با آفرینش فرم‌ها، حجم‌ها و صنمک‌های مختلف کوشید تا راهی برای نفوذ در هستی بیابد و حقیقت هر چیزی را به حقیقتی برتر گره بزند. کمال‌طلبی از اساسی‌ترین ویژگی‌های او بوده است. اما محدودیت‌های جهان ماده و اسارت در الزامات زمان و مکان برای این ذات کمال‌طلب همیشه دشوار بوده است. رویکرد انسان به هنر و بهره‌ز خیال، همواره التیامی زیبا را در بر داشته است. در فرهنگ‌های بدوی دین و هنر در مجاور هم به سر می‌بردند و میانشان تعارضی نبود. بناهای عبادی، نشانه‌ها و موسیقی در این فرهنگ‌ها همان هنرشان بودند و هنرشان همان دینشان.

"انسان بدوی گمان می‌کرد وقتی یک واقعه را به زبان کنایی (سمبولیک) نمایش دهد می‌تواند وقوع آن واقعه را تضمین کند. آرزوی انسان برای باروری دامها، برای مرگ دشمن، برای بقای پس از مرگ، برای دفع مضرات ارواح شریر یا آرام کردن آنها، می‌تواند انگیزه پدید آوردن یک سمبول رسا و گویا باشد. پس نتیجه می‌شود که در هنر بدوی ما با هنریه معنی کامل کلمه سروکار داریم."^۱ در فرهنگ‌های ابتدایی انسان هیچ دیواری میان دین و هنر وجود نداشت؛ به مرور زمان و به موازات تعلق خاطر همه جانبه انسان به جهان ماده، وی به تقسیم جهان پرداخت و با دور شدن از حقیقت دین، هستی را منقطع پنداشت. او تصور کرد که ایجاد بهترین‌ها تا حد امکان، همان هنر است؛ و هر اثری که زیبا، پیراسته، متقارن و آرامش‌بخش باشد وازساحت مهارتی وجود فرد برخاسته باشد باید زیبنده نام هنر باشد.

اما اگر حقیقت دین با حقیقت هنر منافاتی ندارد پس آیا تقسیم هنر به دینی و غیردینی، چگونه بحثی است؟ آیا هر هنری که به مناسک دینی، مناسبت‌های دینی و شخصیت‌های دینی بپردازد الزاماً هنردینی است؟ آنچه یک اثر را شایسته صفت دینی می‌کند- صرف نظر از اینکه از اصطلاحات و یا حتی سوژه دینی برخوردار باشد یا نباشد- کدام است؟ به عبارتی دیگر آیا میزان برخورداری اثر هنری از اندیشه دینی و انطباق پیام آن با هدایت دینی آن را به هنردینی نزدیک می‌کند؟

^۱ - رید، هربرت؛ معنی هنر، ترجمه نجف دریابندری، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۷۴

۱-۲- ضرورت و اهمیت موضوع

از روزگاران کهن همواره دولتهای زورمند به عزم کشور گشایی به سرزمینهای دیگر می تاختند. در این کشور گشایی ها عوامل مختلفی در کار بود ولی عامل مشترکی که در همه آنها بر عوامل دیگر چیرگی داشت این بود که فاتح، پیوسته فرهنگ خاص خود را هم با خود می آورد و بر مردم شکست خورده تحمیل می کرد. این عامل علت از هم گسیختگی و پریشانی کامل نظام اجتماعی، فرهنگی و دینی سرزمین دیگر بوده است. یکی از بزرگترین زیانی که این تهاجم ها در پی داشت، آسیب وارد بر شیوه های بیانی بود که در شیواترین گونه ممکن در هنر ایشان به کار می رفت. تهاجم های مکرر فرهنگی، اصالت هنری فرهنگ مغلوب را هم از ایشان گرفت.

به تدریج که انسان در تمدن جدید به جلو رفت، اصالت های الهی سرشار انسان به ورطه فراموشی سپرده شد. رنسانس، راه را بر تفسیرهای فرد گرایانه گشود؛ تفسیرهایی که به مرور زمان سر از مدرنیسم در آورد. به این ترتیب شیوه بیان حقیقت، که هدف آن پیوستن به مبادی خود بود، و اساس فرهنگ انسانها را از کهن ترین روزگاران تشکیل می داد، از یادها رفت.

ورود مدرنیته به ایران بر پیکره هنر ما لطمات و ضربات بسیاری را وارد کرد: "ارتباط ایران با غرب ابتدا در عرصه آداب رخ داد و از آنجا که ایرانیان در این میان منفعل بودند تاثیرپذیری بیش از تاثیرگذاری بر نفس اماره تازه بیدار شده فائوستی اروپا بود... اگر تفکر غرب، تأثیر خود را در اخلاق و هنر و صنایع و نظام سپاهیگری ایران بسیار سریع هویداساخت، و نیز تأثیرگذار باقی ماند، این تأثیر در هنر بارزتر بود."^۱

با این همه شیوه های سنتی و بومی بیان حقیقت، هرگز از پویش باز نماند و تا امروز در بسیاری از مشهورترین آثار هنری جهان متجلی است.

در غرب، شاهد آیین ها و هنرهای بومیان آمریکایی بوده ایم؛ هرچند تنها در همین سالهای اخیر است که اهل تحقیق از نو به هنر آنان توجه کرده و به اصالت آن باور آورده اند. در اروپا هم تدقیق در بیان مبدا در آثار هنری آغاز شده است. به طور کلی در همه ادوار مختلف تاریخی به چنان نمادهای مشترکی در بیان شیوه های مختلف هنری می رسیم که نمی توان رشته ای که همه انسانها را به هم پیوند می دهد نادیده بگیریم. این رشته را در هنری می یابیم که به آن هنر دینی گفته می شود.

^۱ - مددپور، محمد؛ تجدد و دین زدایی در فرهنگ و هنر منورالفکری، تهران، انتشارات سالکان ۱۳۷۲ ص ۸۳